

واکاوی جلوه‌های پایداری در شعر معاصر یمن (مطالعه موردی: شهید محمد محمود الزبیری)

دکتر علی قهرمانی^۱ (نویسنده مسئول)

فاطمه تنها^۲

حسین الیاسی^۳

چکیده

تاریخ سیاسی معاصر یمن آکنده از تغییرات بنیادین از جمله هجوم و نفوذ کشورهای بیگانه بوده و در چند سال اخیر مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن، این کشور را آستان حوادث سیاسی کرده است. مقاومت و مبارزه این مردم در برابر ظلم و تجاوز، دارای ریشه‌های استوار تاریخی بوده و بنیان آن با صدای اعتراض و حق‌طلبی شاعران متعهد این سرزمین چون زید الموشکی، ابراهیم الحضرائی و شهادت شهیدانی چون محمد محمود الزبیری استحکام یافته است. شهید الزبیری با شعر خویش، شعله‌های امید را در روح هموطنان خود برافروخته و با تکیه بر عزت‌طلبی و آزادی‌خواهی، مردم را به استقامت فرا می‌خواند. این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی، به بیان مفهوم پایداری، استبدادستیزی و آزادی‌خواهی در شعر وی پرداخته و در پی رسیدن به این مهم است که شعر الزبیری به‌عنوان رهبر مقاومت یمن چه تأثیری در انقلاب یمن و رهایی آن از چنگال استبداد داشته است. دارا بودن روحیه آزادگی، عشق به وطن، دعوت به خیزش، اهتمام به مسأله فلسطین، مبارزه‌طلبی، اهتمام به وحدت عرب و امید به آینده‌ای درخشان، از مهمترین جلوه‌های پایداری در شعر الزبیری است که این پژوهش در صدد اثبات آن است.

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، شعر معاصر یمن، مقاومت، الزبیری

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. ایران. d.ghahramani@yahoo.com
ORCID:0000-0001-6509-2426

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران. k.tanha68@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران. hsn_elyasi@ut.ac.ir

۱- مقدمه

۱-۱ بیان مسأله:

یمن به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و استراتژیک و داشتن ذخایر غنی از دیرباز مطمح نظر استعمارگران و حکومت‌های استبدادی است. مختصات فرهنگی، جغرافیایی، امنیتی و اقتصادی این کشور آنچنان پیچیده و چندبعدی است که کنار هم قرار دادن ابعاد مختلف آنها نتیجه‌ای جز فهم اهمیت یمن در معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ندارد. یمن موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد و چشمگیری دارد که آن را از نظر استراتژیک پراهمیت ساخته است؛ با نگاهی به نقشه خاورمیانه می‌توان به سادگی نسبت آبراه باب‌المنذب، خلیج فارس، دریای سرخ و اقیانوس هند و همچنین شبه جزیره عربستان، غرب آسیا، شمال آفریقا و شاخ آفریقا را فهمید. این کشور حاصل خیزترین خطه شبه جزیره عربستان به‌شمار می‌آید و با ساحلی به طول دو هزار و ۴۰۰ کیلومتر، دروازه طبیعی جنوبی و جنوب غربی شبه جزیره و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. در دوره معاصر یمن مدتی را تحت سیطره حکومت عثمانی بوده است و از نظر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در رکود کامل به سر می‌برد، ضعف و اضمحلال حکومت عثمانی‌ها نیز این رکود را بیشتر می‌کرد. با آغاز جنگ جهانی اول، نبرد بین یمنی‌ها و عثمانی‌ها هم شدت بیشتری یافت و جنبش‌های مقاومت مردمی علیه عثمانی‌ها شکل گسترده‌ای گرفت که مهم‌ترین آنها جنگ «شهاره» است که سبب عقب‌نشینی ترکان عثمانی از یمن و بسته شدن توافق نامه مشهور «دعان» با امام یحیی (در سال ۱۹۰۴ میلادی زمام حکومت را به دست گرفته بود) در سال ۱۹۱۱ میلادی گشت. (سعید باعباد، ۲۰۱۰: ۱۷) با پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ و تجزیه شدن یمن به شمال و جنوب، این کشور تحت سیطره کامل استعمارگران انگلیس قرار گرفت. بدیهی است که در سایه چنین وضعیتی متشنج سیاسی، بازار شعر و ادبیات نیز در این دوره از رونق افتاد. اما چند سال بعد ادبیات پایداری، سبب خیزش مردم ستم‌دیده در برابر ظالمانی شد که جز سرکوب و ویرانگری چیزی در قاموس شان ذکر نشده است. محمد محمود زبیری شاعر نامدار یمن، از جمله شاعران متعهدی است که در عرصه تحولات و انقلاب یمن، با سلاح شعر مشوق مردم بوده. وی همواره با شعر خویش شعله‌های امید را در روح و جان هموطنان خود برافروخته و با سخن از عظمت گذشته، مردم یمن را به خیزش و هوشیاری فرا می‌خواند. اسلوب شعری وی برگرفته از میراث شعری عربی است، وی در اشعارش به سنت نظر

داشته و با وام‌گیری از گفته‌های شاعران عرب در سده‌های گذشته که از روحیه انقلابی برخوردار بوده‌اند، جنبه انقلابی شعرش را قوت بخشیده است. هدف اساسی این پژوهش آن است که تحلیلی نو از اندیشه شاعر و شعر انقلابی الزبیری عرضه نموده و به تحلیل مضامین و برخی ساختارهای شعری و ویژگی‌های فنی ادبیات پایداری در شعر وی بپردازد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

پژوهشگران عرب به پژوهش در خصوص آثار نثری و شعری وی پرداخته‌اند که می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: ۱- "الزبیری أديب اليمن الثائر" به قلم عبد الرحمن العمرانی. ۲- "الزبیری شاعر اليمن" به قلم استاد هلال ناجی. ۳- "الزبیری ضمیر اليمن الثقافي" به قلم دکتور عبدالعزيز المقالح. ۴- "الزبیری من أول قصیده وحتی آخر طلقه" به قلم عبدالله البردونی. ۵- "الزبیری الشهيد المجاهد" به قلم عبد الرحمن طیب بککر. ۶- مقاله‌ای با عنوان "القومیة فی شعر الزبیری" به قلم شادق یاسین الحلو استاد دانشگاه دمار. ۷- در ایران نیز پایان نامه‌ای با عنوان "بررسی مضامین سیاسی در شعر محمد محمود زبیری" توسط محمد بروغنی در دانشگاه حکیم سبزواری نگاشته شده است که در آن به مسئله استبداد ستیزی و حکومت مستبدانه آل حمید الدین در یمن و مبارزه با ظلم و ستم آنان پرداخته است. ۸- همچنین مقاله‌ای با عنوان "استبداد ستیزی در شعر محمد محمود زبیری" توسط محمد بروغنی در کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات در دانشگاه فرهنگیان شهید مفتاح به چاپ رسیده است که مستخرج از پایان نامه فوق بوده و در آن به موضع‌گیری‌های شاعر در برابر ظلم و ستم خاندان حمیدالدین پرداخته است. با توجه به پیشینه بحث، این جستار پژوهشی جدید است در جهت بررسی مضامین مقاومت و پایداری در شعر زبیری و نیز تکنیک‌های شعری وی در فراخوانی ملت یمن به نبرد و مبارزه.

۲- محمد محمود الزبیری (۱۹۱۰-۱۹۶۵)

الزبیری شاعر و مبارز یمنی در بستان السلطان در صنعاء در خانواده‌ای اهل علم و قضاوت به دنیا آمد. اما وی تمایلی به قضاوت نداشت و حال و هوایی صوفیانه در سر داشت (الحبشی، ۱۹۸۶: ۳۱۸). وی پس از طی مراحل اولیه تحصیل در زادگاهش رهسپار مصر شد و در آنجا در دارالعلم مشغول تحصیل گشت و پس از چند سال، در سال ۱۹۴۱ به زادگاهش بازگشت (زبیری، ۱۹۸۶: ۷).

در آن زمان حکومت یمن در دست امام یحیی بود. محمد الزبیری بعد از بازگشت از مصر یادداشتی مبنی بر ایجاد اتحادیه «دعوت به امر به معروف و نهی از منکر» در صنعاء برای او فرستاد، اما به همین سبب به زندان افتاد. وی همچنان به مبارزه علیه حکومت امام یحیی ادامه داد تا اینکه در سال ۱۹۴۸ با دخالت برخی کشورهای عربی، انقلاب زبیری شکست خورد و پس از مدتی، احمد فرزند یحیی حکومت را به دست گرفت و بر آن شد تا همه انقلابی‌ها را تیرباران کند. زبیری به چند کشور عربی پناهنده شد، ولی هیچ یک از آنها وی را نپذیرفتند؛ پس به ناچار راهی پاکستان شد و در آنجا قصیده‌ای در رثای مردم یمن و انقلاب شکست‌خورده آنان سرود. وی تا سال ۱۹۶۲ در پاکستان مقیم بود تا اینکه گروهی از افسران ارتش یمن کودتا کردند. این افسران با اطلاع از روحیه انقلابی زبیری، او را از پاکستان به یمن فراخواندند. زبیری در بازگشت به صنعاء مورد استقبال مردم قرار گرفت و پس از تشکیل مجلس نیز نخست‌وزیر شد. او برای حفظ آزادی مردم یمن هرگز دست از مبارزه برنداشت تا اینکه در سال ۱۹۶۵ ترور شد (همان: ۹).

"عبدالعزیز المقالح" در مقدمه‌ای که بر دیوان شاعر نوشته، وی را شاعری مبارز و نستوه معرفی می‌کند، نام وی تداعی‌کننده اولین معارض با حکومت یحیی و یادآور انقلاب ۱۹۴۸ است (المقالح، ۱۹۸۶: ۵). از وی سه دیوان شعر به نام‌های: «صلاة فی الجحیم» و «ثورة الشعر» و «نقطه فی الظلام» برجای مانده که مضامین این دیوان‌ها نشان از روحیه انقلابی این شاعر متعهد دارد. به اعتقاد عبدالعزیز المقالح، شعر بیداری الزبیری، وی را "پیشگام و رهبر شعر مقاومت" در یمن ساخته است (همان: ۶). وی شاعران انقلابی یمن را بین دو راه قرار داده بود و بر آن بود که آنان یا باید مانند مردم عادی در تنگنای ظلم و ستم زندگی کنند و یا اینکه به پا خیزند (معجم الباطین، ۲۰۰۲، ج ۱: ۶۶۹).

۳- جلوه‌های مقاومت در شعر الزبیری:

۳-۱ توجه به مسئله فلسطین:

مک‌دونالد در مقدمه «کتاب سفید» به محدودیت‌هایی در رابطه با مهاجرت صهیونیست‌ها به فلسطین و ممنوعیت و محدودیت و انتقال اراضی در برخی مناطق و... اشاره کرده است (زعیتسر، ۱۳۷۰: ۲۵۷). مفاد این کتاب به دلیل نیاز به حمایت اعراب در جنگ جهانی دوم هر چند فریبکارانه ولی تا حدودی باب میل اعراب تنظیم شده بود؛ با این همه اما صهیونیست‌ها

به‌شدت با کتاب سفید مخالفت کردند؛ زیرا طرح مطالب آن را برابر با لغو معاهده بالفور و قیمومت می‌دانستند. گذشته از این بازی‌های سیاسی هدف اصلی دولت بریتانیا از انتشار این کتاب تنها جلب حمایت اعراب در جنگ جهانی دوم علیه آلمان نازی بود (همان: ۲۶۹).

سران عربی در لندن با خوش‌باوری از این کتاب استقبال کردند، لکن روشنفکران عرب که از نیت و هدف شوم بریتانیا آگاه بودند، جز به خروج اسرائیل و بریتانیا از خاک فلسطین راضی نبوده و مفاد کتاب سفید را نپذیرفتند؛ زیرا می‌دانستند که دولت بریتانیا به آن پایبند نخواهد بود. یکی از این روشنفکران محمد محمود الزبیری است که به‌شدت با حضور بریتانیا و صهیونیست در سرزمین فلسطین مخالف بود. وی با نارضایتی کامل از کتاب سفید بر این باور بود که سران عرب در غفلت‌اند و از اهداف بریتانیا در صدور چنین چیزی آگاهی ندارند.

الزبیری قصیده "فی سبیل فلسطین" را بعد از انتشار کتاب سفید سروده و در آن به نکوهش سران عرب و هجو دولت بریتانیا و صهیونیست‌ها پرداخت. این قصیده تحت تأثیر میمیه فرزدق قرار دارد و در واقع وزن و آهنگ این قصیده، قصیده پایداری فرزدق را تداومی می‌کند. این قصیده سه مقطع دارد. در مقطع نخست، سخن از فلسطین است و در مقاطع دیگر سران عرب و دولت بریتانیا و صهیونیست را نکوهش می‌کند.

فرازی از مقطع اول:

مَرَجَلٌ فِي أَثِيرِ الشَّعْرِ تَضَطَّرِمٌ * وَصِيحَةٌ فِي سَمَاءِ الْحَقِّ تَحْتَدِيمٌ
وَصَجَةٌ فِي صِمَاخِ الدَّهْرِ ضَاخِبَةٌ * لَهَا بِكُلِّ بِلَادٍ مَسْمَعٌ وَفَمٌ
مَا لِلْحَقَائِقِ اضْحَتْ لَا تُلَاحِظُهَا * عَيْنٌ وَلَا يَأْتَلِي عَنْ سَبْقِهَا الْوَهْمُ
مَا لِلدَّمَاءِ الَّتِي تَجْرِي بِسَاحَتِنَا * هَانَتْ فَمَا قَامَ فِي انصَافِنَا حَكْمٌ
مَا لِلظُّلُومِ الَّذِي اشْتَدَّتْ صَرَائِئُهُ * فِي ظَلَمْنَا تَتَلَقَّاهُ فَنَبْتَسِمُ

نَرَى مَحَالِيهَ مِنْ جُرْحِ أَمْتِنَا * تَدْمِي وَنَسْعَى إِلَيْهِ الْيَوْمَ نَخْتَصِمُ (الزبیری، ۱۹۸۶: ۲۵۹)

«چونان دیگ‌هایی است که در آسمان شعر به جوشش آمده و بانگی است که در آسمان حق اوج گرفته است و ناله‌ای است که در گوش روزگار به صدا در آمده است و در سراسر سرزمین، همه گوش‌ها آن را می‌شنوند و دهان‌ها آن را بازگو می‌کند.

حقایق را چه شده که دیدگان، قادر به دیدن آن نیستند و وهم نیز آن را تصور نمی‌کند. و خون‌ها را چه شده که به میدان‌های ما ریخته می‌شود و هیچ حکمی به انصاف درباره آن قضاوت نمی‌کند.

و ظالم را چه شده که چیرگی اش شدت گرفته و ما او را با چهره خندان ملاقات می‌کنیم. جنگال‌هایش از جراحات‌های امت‌مان خونی گشته و حال آنکه ما با خود ستیز می‌کنیم.»

تکنیک تکرار استفهام در این ابیات بیانگر میزان دردمندی شاعر از ظلم و حق‌کشی در سرزمین فلسطین و نیز گویای ژرفای نفرت شاعر نسبت به دولت بریتانیا و صهیونیست است. مبتدای این چکامه می‌تواند قضیه فلسطین باشد که شاعر از آن به حقیقتی آشکار تعبیر کرده است. در این اینجا شاعر در قالب فعل «نختصم» در بیت آخر اختلاف بین کشورهای عربی را که راه را برای دشمن هموار می‌کند، محکوم می‌کند و آن را به استهزاء گرفته است و از اینکه کاری برای رهایی فلسطین نمی‌کنند، شکوه می‌کند و بی‌تفاوتی دیگر کشورهای عربی نسبت به جراحات‌های فلسطین انتقاد می‌کند. شاعر در بیت پنجم سکوت در برابر استعمار را محکوم می‌کند و با اشاره به «سماء الحق» به مشروعیت‌زدایی از استعمار پرداخته است.

اما مقطع دوم به سرزنش سران عرب اختصاص دارد:

يَا قَادَةَ الْعُرْبِ وَالْإِسْلَامِ قَاطِبَةً * قُومُوا فَقَدْ طَالَ بَعْدَ الصُّبْحِ نَوْمُكُمْ
مَتَى يَرَى الْإِنْكِلِيزِيُونَ ذِمَّتَنَا * كَذِمَّةِ حَقِّهَا تُرْعَى وَتُحْتَرَمُ
لَهُمْ عَلَيْنَا قَوَانِينٌ وَلَيْسَ لَنَا إِلَّا * الرِّضْوَانُ لِمَا قَالُوا وَمَا التَّرْمُومَا

وَكَيْفَ نَخْشَى الرَّدَى وَالْمَوْتَ سِيمِثْنَا * وَنَحْنُ قَوْمٌ عَلَى الْأَجَالِ نَزْدَحُمُ (همان: ۲۵۹-۲۵۸)

«ای رهبران و پیشوایان عرب و اسلام؛ همگی برخیزید که خواب غفلت‌تان به درازا کشیده است.

انگلیسی‌ها چه موقع حق ما را محترم شمرده‌اند، آنها علیه ما قوانینی وضع کرده‌اند که ما چاره‌ای جز سر خم کردن در برابر آن را نداریم.

ما چگونه از مرگ هراس داریم، حال آنکه مرگ و شهادت خوی دیرینه ماست و ما مردمانی هستیم که به سوی مرگ می‌شتابیم.»

شاعر در این مقطع تحت تأثیر پیام قصیده مقاومت بشار بن برد قرار گرفته تا آنجا که مطلع را نیز از وی وام گرفته است. بشار در قصیده خود، از ظلم مهدی عباسی به ستوه آمده و آنان را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

بني امية هبوا طال نومكم * ان الخليفة يعقوب ابن داود

صَاعَتِ خِلَافَتِكُمْ يَا قَوْمَ فَالْتَمِسُوا * خَلِيفَةَ اللَّهِ بَيْنَ الرِّقِّ وَالْعَوْدِ (بشار بن برد، ج ۲، ۲۰۰۷: ۳۲۲)

شاعر یمنی با وام‌گیری از این قصیده بشارین برد و با زبان ریشخند غفلت حاکمان عرب را نکوهش می‌کند و سکوت تسلیم شدن را مخالف سرشت عربی می‌داند و سیاست‌های ناکارآمد آنها را محکوم می‌کند و آن را مسئول شکست عرب می‌داند.

و در مقطع سوم، در نکوهش بریتانیا چنین می‌سراید:

فَيَا بَرِيْتَانِيَا عُودِي بِمُخْمَصَةٍ * إِنَّ الْعَرُوبَةَ لَا شَاءَ وَلَا نَعَمَ

ان العروبة جسمٌ ان يئنَ به عضوٌ * تداعت له الاعضاءُ تنتقمُ

ان يُضْطَهْدُ بَعْضُهُ فَالْكَلُّ مُضْطَهْدٌ * أَوْ يُهْتَصَمُ جِزْوَةٌ فَالْكَلُّ مُهْتَصِمٌ

إِنَّ الْكِتَابَ الَّذِي جُدْتُمْ بِهِ ثَمَنًا * لِأَرْضِهِمْ لَيْسَ يَكْفِيهِمْ إِذَا اقْتَسَمُوا

زخارفٌ من خِذَاعِ الْوَعْدِ خَاوِيَةٌ * مَا نَالَ فِيهَا الْمَنَى إِلَّا اتْتَدَابَكُم

أَيْنَ الْعِدَالَةُ يَا عِدَاءَ مُدْعِعِهَا * مِنْكُمْ إِذَا كَانَ غَمَطُ الْحَقِّ دَابَّكُمْ (الزبیری، ۱۹۸۶: ۲۶۲-۲۶۰)

«ای بریتانیا به جای خویش بازگرد که عرب چهارپا نیست که متفرق شود (عرب متحد است).

بلکه چونان پیکره واحدی است که چون عضوی ناله برآرد، دیگر اعضای آن پیکره در پی انتقام او بر می‌آیند.

اگر جزئی از آن مورد ظلم قرار گیرد حال دیگر اعضا نیز چنین است.

و بدانید کتابی که به‌عنوان بهای زمینشان به آنان دادید، آنان را کفایت نمی‌کند.

وعده‌های شما چیزی جز وعده‌های پوشالی نبود که حاصل آن سیطره بر عرب بود.

شما چگونه می‌توانید اهل عدالت باشید حال آنکه شما دشمنان عدالت هستید و پایمال کردن حق خلق و خوی شماست.»

در این اشعار، شاعر کشورهای عربی به وحدت دعوت می‌کند و در بیت چهارم به غیر مشروع بودن کتاب سفید اشاره دارد؛ چراکه به اعتقاد شاعر بریتانیا به وعده‌هایش عمل نخواهد نکرد و نوشته‌های کتاب سفید وعده‌هایی دروغین است که حاصلی جز تحت‌الحمايگی عرب ندارد.

۳-۲ مبارزه طلبی و روحیه آزادگی و ستم‌ناپذیری:

اندیشه‌های پایداری در آثار الزبیری از روحیه آزادگی و ستم‌ناپذیری او در برابر ظلم و ستم

حکایت دارد. این روحیه در دیوان «صلاة فی الجحیم» بیشترین بسامد را دارد. قصیده زیر به خوبی تصویرگر روحیه مبارزه طلبی و ستم‌ناپذیری شاعر مقاومت یمنی است:

سَجَّلْ مَكَانَكَ فِي التَّارِيخِ يَا قَلَمُ * فَهَذَا هُنَا تُبْعَثُ الْأَجْيَالُ وَالْأُمَمُ
هُنَا الْبَرَائِكُ هَبَّتْ مِنْ مَضَاجِعِهَا * تَطْغَى وَتَكْتَسِحُ الطَّاعِي وَتَلْتَهُمُ
إِنَّ الْقَيْدَ الَّتِي كَانَتْ عَلَى قَدَمِي * صَارَتْ سُهَامًا مِنَ السِّجَانِ تَنْتَقِمُ

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ الَّذِينَ كُنَّا نُرَدِّدُهُمْ * سِرًّا غَدَا صَبِيحَةً تَصْغِي لَهَا الْأُمَمُ. (همان: ۳۶۷)

«ای قلم جایگاه خویش را در تاریخ ثبت کن که از اینجا نسل‌ها و امت‌ها به پا خاسته است.

از اینجا آتش فشان‌ها سر از بالین برداشته و دشمن طغیانگر را دربرگرفته و نابود ساخته.

قید و بندهایی که بر پاهایم بود، اکنون چونان تیرهایی از زندانبان انتقام می‌گیرد.

و ناله‌ای که در خفا سر می‌دادیم چونان فریادی شده که همگان آن را می‌شنوند.»

شاعر، این قصیده را در سال ۱۹۴۱ در عدن و پس از خروج از زندان سروده است. وی در این

قصیده احرار را به آشفشانی خروشان تشبیه کرده که این تشبیه بیانگر روحیه ستم‌ناپذیری شاعر

است و نشان می‌دهد حتی زندان و مجازات‌های حکومت یحیی باعث نمی‌شود وی از آرمان

خود دست بکشد. قید و بندهایی که بر دست و پای شاعر بود به تیرهایی تبدیل گشته که با آن

از ظالمان انتقام می‌گیرد. این قصیده در سرتاسر یمن بازتابی گسترده داشت. مطلع این قصیده

(سَجَّلْ مَكَانَكَ) پژواکی چشم‌گیر در شعر شاعران مبارز عرب داشت؛ بسیاری از آنان این مطلع

را از الزبیری وام گرفتند. «عبدالله البردونی» در قصیده‌ای با عنوان «حکایة السنین» این مطلع را

به کار برده و در حاشیه قصیده خود ذکر کرده که این عبارت را از دیوان محمد الزبیری وام گرفته

است (اسماعیل، ۱۹۷۲: ۱۵).

الزبیری در قصیده «المغامرة هی الحیاء» پیکار را رمز زندگی معرفی نموده و چنین می‌سراید:

ثَبَّ مَعَ اللَّيْلِ فِي ظِلَامِ الْبَحَارِ * وَتَفَلَّتْ فِي لُجْجِهَا الزَّخَارِ

وَأَنْتَفَضُ كَالْبُرْكَانِ فِي تَبِيجِ الْبَحْرِ * وَصَارَعَ زَوَابِعَ التِّيَّارِ

لَسْتُ تَلْقَى فِي الْبَحْرِ حَظًّا مِنَ السَّاحِلِ * أَوْ رَاحَةً مِنَ الْأَسْفَارِ

فَارْفَعِ الرَّأْسَ حَيْثَمَا كُنْتَ وَاطْهَرِ * وَامْشِ فَوْقَ الْخُطُوبِ وَالْأَخْطَارِ

أَنْتَ إِنْ لَمْ تَكُنْ بِنَفْسِكَ أَعْصَارًا * تَمَّتْ تَحْتَ وَطْأَةِ الْأَعْصَارِ (الزبیری، ۱۹۸۶م: ۶۲۳-۶۲۴)

«به همراه شب در تاریکی دریاها فرود آی و بر موج‌هایش سوار شو.

و چونان آتشفشانی از دل دریا به پا خیز و با امواج دریا در آمیز و مقابله کن. در غیر این صورت، هیچ سود و راحتی‌ای از ساحل و سفر به دست نخواهی آورد. پس هر کجا که بودی سر خویش را بلند کن و آشکار شو، و بر بالای مصیبت‌ها و مشکلات گام نه.

چرا که اگر خود طوفان نباشی زیر گام طوفان‌ها جان خواهی داد.»
گویا شاعر در اینجا به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا بِنَفْسِهِمْ» نظر دارد و بیان می‌دارد که این مردم هستند که سرنوشت خویش را تعیین می‌کنند و مردمی که خواهان آزادی هستند باید خطر کنند و با سختی‌ها بجنگند تا از این رهگذر نجات یابند و از تاریکی‌ها و قید و بندها گذر کنند.

کاربرد فعالی چون «انتفض، امش، ثب، صارع و...» بر خروش و بی‌قراری درونی شاعر دلالت دارد. شاعر با استفاده از افعال آکنده از حرکت در این قصیده، آنچه در دل دارد را به بهترین وجه بیان داشته و با به‌کارگیری اصوات مجهور انفجاری، شعر را پر معنا تر ساخته است. استفاده از حروف انفجاری، الحاح و تأکیدی است که پیام‌آور خیزش و پیکار است. «البرکان والاعصار» از پر بسامدترین واژگان در دیوان الزبیری است. بسامد بالای برخی از واژگان‌ها در دیوان یک شاعر نمایانگر رویکرد خاص و ایدئولوژیک وی است. شاعر با به‌کارگیری این دو واژه ایدئولوژیک و با به‌کارگیری افعال امری که اصوات مجهور انفجاری آن خشم و غضب شاعر را تداعی می‌کند؛ سعی بر برانگیختن و دعوت به جدیت مبارزه برای رهایی از ظلم و ستم استعمار فرا می‌خواند.

۳-۳ تهدید دشمنان:

از مهمترین بن‌مایه‌های شعر مقاومت الزبیری، تهدید دشمنان و سخن از حتمیت رهایی است که شاعر با تهدید دشمن در صدد ایجاد روحیه مقاومت در بین مبارزان است. وی در قصیده «إلى الغاصبين علينا» با بیانی سرشار از ترغیب به قیام اینگونه سخن می‌گوید و دشمن را تهدید می‌کند:

احذروا يومَ الشعبِ يومَ يلاقىكم * ويُعطى الدرس الذى اعطينا
يومَ لن تلتفتوا بمن يمنحُ النصح * إليكم ومن يسير الهوينا

یومَ یَنْفُضُ الشَّعْبُ کَالْبَرَکِینِ * یریکم من امرِه ما رأینا
 و ترون الجمهور جُنَّ فلا یُعرف * لینا ولا یخاطبُ هونا
 من عبید تخر آلهه الیوم * لهم سُجداً وتطلب عوناً
 وحُفاةً یبغون من جلد جنکیز * حذاء یقضی لهم منه الدینا
 وجیاع تضج کالرعد فیکم * اطعمونا من لحمکم ما اشتھینا (زیبیری، ۱۹۸۶م: ۱۶۲-۱۶۱)
 «از آن روزی که مردم با شما رویارو می شوند بترسید.
 روزی که در آن هیچ نصیحت‌گری نیست و هیچ کس نیست که در آن روز به آرامی گام
 بردارد.»

آن روزی که مردم چونان آتش فشانی به جوشش در آیند و چونان دیوانگان شوند.
 در این روز با آنان به نرمی سخن گفته نمی‌شود. از بردگانی که امروز خدایان در برابر آنان
 سجده می‌کنند و طلب یاری دارند، و پای برهنه‌گانی که کفشی از جنس پوست چنگیز می‌خواهد
 تا طلب آنها را برآورده سازد و گرسنگانی که چونان رعد و برق بانگ سرداده و طالب گوشت بدن
 شما هستند.»

شاعر در این قصیده ظالمان را از روزی که ملت خیزش کنند می‌هراساند، روزی که مردم
 چونان آتشفشان می‌خروشند و در آن زمان هیچ ناصحی برای ظالمین نیست. این سخن شاعر
 که «بترسید از روزی که مردم چون آتشفشان خارج شوند، روزی که تمام مردم چونان دیوانه‌گان
 می‌شوند؛ از بردگانی که خدایگان قدرت در برابر آنان به سجده می‌افتند و پا برهنه‌گانی که از
 پوست چنگیز کفش می‌سازند تا ادای دین کنند» بر شمول و جامعیت انقلاب دلالت دارد. لفظ
 چنگیز در شعر الزبیری نماد ظلم و ظالمان است؛ وی ظالمان را به چنگیز تشبیه می‌کند. علاوه
 بر این، تکنیک الزبیری در این قصیده کاربرد گسترده از افعال مضارع است و این به معنای
 استمرار و جریان داشتن انقلاب زبیری است. عباراتی مثل «تخر آلهه الیوم * لهم سُجداً وتطلبُ
 عوناً» بیانگر همین تکنیک و نزدیک بودن انقلاب است که امید به لحظه‌رهایی را نوید می‌دهد و
 شاعر با تکرار واژه - الیوم - در اینجا رهایی و نجات و پیام استعمار را تأکید می‌کند. در کنار تهدید
 دشمنان، شاعر آینده‌روشنی را ترسیم می‌کند تا با ایجاد خوش‌بینی به آینده، روحیه مقاومت و
 پیکار را تقویت کند.

۳-۴. ستایش دیگر انقلاب‌ها در راستای تأثیرپذیری از آنها:

از دیگر جلوه‌های دعوت به خیزش در شعر الزبیری، سخن از انقلاب‌های دیگر کشورها مانند استقلال پاکستان و هند است:

أَطْلَقَ اللَّهُ شَعْبَهُ مِنْ عِقَالِهِ * وَأَزَالَ الثَّقِيلَ مِنْ أَغْلَالِهِ
 وَأَعَادَ الْحَيَاةَ لِلوَطْنِ الدَّامِي * وَلَمَّ الرِّفَاءَ مِنْ أَوْصَالِهِ
 طَهَّرَتْ جَوَ الْمُلوُثِ أَنْفَاسُ * الصَّحَايَا العَطَشَى إِلَى اسْتِقْلَالِهِ
 وَمَحَّتْ كُلَّ مَا عَلَى الأَرْضِ مِنْ * عَارِ دِمَاءِ الكِمَاءِ مِنْ أَبْطَالِهِ
 هَكَذَا تَبْلُغُ الشُّعُوبُ مَنَاهَا * وَيَفُورُ العَادَى إِلَى آمَالِهِ
 وَالَّذِي أَخْرَجَ الغَرِيبَ رِجَالُ * قَتَلُوا فِي صِرَاعِهِ وَنَزَالِهِ (الزبیری، ۱۹۸۶: ۴۰۸)

«خداوند ملت را از بند رهانیده و از سنگینی غل و زنجیر آنان کاسته.

و زندگی را به وطن مجروح بازگرداند.

خون قربانیان تشنه استقلال، هوای آلوده وطن را پاک ساخته.

و خون دلاوران عار و ننگ را از وطن برچیده.

و اینگونه است که ملت‌ها به آرزوهایش می‌رسد و سحرخیز کام رواست.»

شاهبیت این قطعه دعوت به خیزش و قربانی شدن است؛ یعنی یگانه راه نجات ملت‌ها از قید و بند استعمار و استبداد. در اینجا شاعر به تقدیس شهادت پرداخته و آن را ضامن آزادی و مرهمی برای جراحت شاهی کشور معرفی کرده است. در اینجا شاعر در پی بیان این حقیقت است که هر ملتی که طالب آزادی است، باید بهای آن را بپردازد و بهای آزادی از نظر زبیری شهادت و خون دادن در راه وطن و سرزمین است.

۳-۵. ایمان:

از دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روحیه انقلابی الزبیری و به تبع آن شعر انقلابی وی، عنصر ایمان است که جایگاه والایی در شعر وی دارد و وجود ایمان راستین زمینه‌ساز رسیدن به آرمانهای مقاومت می‌داند. وی در این باره می‌گوید:

لَوْ كَسَبَتْ إِيمَانُ اِبْرَاهِيمَ * يَوْمًا لَكُنْتَ اِبْرَاهِيمَا
 وَلَا ذَلَّلْتَ مِنْ تَالَهُ فِي الأَرْضِ * وَحَطَمْتَ أَنفَهُ تَحْطِيمَا

وَلَدَمَّرَتْ كُلَّ مَنْ كَانَ نَمْرُودًا * وَآذَرِيْتَهُ حُطَامًا هَشِيمًا (الزبیری، ۱۹۸۶: ۴۹۲)
 «اگر ایمانی چون ایمان ابراهیم به دست آوری، روزی ابراهیم خواهی شد.
 آنگاه می‌توانی هر سرکشی را خوار و نگونسار کنی و بینی او را به خاک بمالی.
 و هر نمودی را سرنگون سازی و بر خاک سیاه نشانی.»

الزبیری در همه اشعارش امیدوار و آرمانگرا است. در شعر الزبیری سرزمینش شاهد لحظه‌های خواهد شد و تلاش برای رهایی باید با ایمان خالص همراه گردد تا محقق شود. از این روز و هموطنان خود می‌خواهد که با ایمان کامل با ستمگران مبارزه کنند و تأکید می‌کند که این ایمان، پیروزی را برای آنان رقم خواهد زد؛ همانگونه که حضرت ابراهیم با ایمانش پیروز شد و نمود را سرنگون کرد. وجود دین راستین باعث نگاه امیدوارانه به آینده و پیکار ضد ظلم و ستم است. ابراهیم در آموزه‌های دینی نویددهنده پیروزی ایمان و حق بر باطل است و نشان می‌دهد که مؤمن راستین با ایمان خود از ستم رهایی خواهد یافت. در واقع شاعر با به‌کارگیری شخصیت ابراهیم، پیروزی در مقابل ظلم و ستم را به‌واسطه ایمان راستین عینیت می‌بخشد، از این‌رو در اشعار خویش از امت عربی می‌خواهد که در مسیر مبارزه، روح و جان خویش را به خدا بسپارند و به او اعتماد کنند؛ چراکه اعتماد به خداوند، اعتماد به فروپاشی باطل و ستم است:

جودوا بأنفسکم للحقِّ و اتَّحدوا * فی حزبه و ثقوا بالله و اعتصموا (الزبیری، ۱۹۸۶: ۳۶۹)

۳-۶- انقلاب و پایداری؛ راه رهایی:

الزبیری در قصیده «صرخه الی النائمین» از دیوان «صلاة فی الجحیم» مردم را به انقلاب دعوت می‌کند:

یا قوم هبوا للکفاح و ناضلوا * إنَّ المَنامَ علی الذِّمامِ حرامٌ
 و لقد صبرتم ثلثَ قرنٍ لم یصن * أعراضکم صبرٌ ولا استسلام
 لئن یبرح الطُّغیانُ ذنبًا ضاریًا * مادامَ یَعرِفُ أنکم أغانم
 فتکلّموا کَیما یُصدّقُ أنکم * بشرٌ و یُشعرُ أنه ظلام
 و تحرکوا کی لا یُشعرُ أنکم * موتی و یحسبُ أنکم أصنامٌ (الزبیری، ۱۹۸۶: ۳۰۴)

«ای ملت، برای پیکار به پا خیزید و بجنگید چرا که بی‌آبرو خوابیدن حرام است.
 شما بیش از نیم قرن است که صبر پیشه کردید ولی با صبر کردن و تسلیم شدن، آبرویتان
 مصون نگشته.»

مادامی که ظلم و طغیان شما را همچون گوسفندان می‌بیند، همانند گرگی همواره پیکر شما را خواهد درید.

پس فریاد برآورد تا روشن شود که شما انسان هستید و آنان ستمگرند.»

«تکلموا» در شعر الزبیری یعنی «اعتراض کنید»، و «تحرکوا» یعنی «جوشش کنید» و این دو رمز و سمبل احیا در قاموس الزبیری است. به اعتقاد وی ملتی که اعتراض نکند مرده است؛ از این روی با چنین عباراتی آتشین، مردم را به بیداری و آگاهی فرا می‌خواند و بیان می‌کند که پیروزی و جاودانگی در گرو زیر بار ظلم نرفتن و پیکار کردن است. در اینجا شاعر با به‌کارگیری واژه اغنام سکوت و تسلیم شدن در برابر ظلم را محکوم و تحقیر می‌کند و با به‌کارگیری واژه موتی مردگان را وصف حال کسانی می‌داند که در برابر ظلم و ستم سکوت اختیار کرده‌اند. شاعر در اینجا این حقیقت را بازگو می‌کند که سکوت و تسلیم شدن آبرویی را حفظ نمی‌کند و برای حفظ آبرو و ناموس مردمان باید در برابر ظلم و ستم بایستند و تنها در این صورت است که آبرویشان نگاهداشته می‌شود.

الزبیری در قصیده «رثاء الشعب» که در هند سروده مردم را اینگونه خطاب می‌کند: «ریختن اشک دردی را درمان نمی‌کند» و از آنها می‌خواهد که با او و یارانش متحد شوند تا از بردگی ای که از آن رنج می‌برند رهایی یابند:

يَا شَعْبَنَا نِصْفُ قَرْنٍ فِي عِبَادَتِهِمْ * لَمْ يَقْبَلُوا مِنْكَ قُرْبَانًا تَوَدِيهِ

ولا استطاعت دموع منک طالعته * تطهير طاغية من سكرة التيه

فامدُ يدیکَ اِلَى الأحرارِ متخذ * منهم ملاذک من رقَّ تُعَانِيهِ. (الزبیری، ۱۹۸۶: ۱۹۱)

«ای امت بیش از نیم قرن است که طاغیان را عبادت می‌کنید و هیچ قربانی ای از شما قبول نکردند.

و اشک‌هایت نتوانست مستی گمراه‌کننده هیچ ویرانگر و طغیانگری را پاک سازد.

پس دست یاری به‌سوی آزادگان دراز کن و از آنان در مقابل درد بندگی پناه بطلب.»

در سراسر دیوان اشعار او امید به خیزش موج می‌زند. وی در قصیده «أشجانی وآلامی»

چنین می‌سراید:

أَمْنْتُ أَنْ لَنَا حَقًّا وَأَنْ لَنَا * شَعْبًا سِيْنَهُضُ مِنْ كَابُوسِنَا الطَّوَالِ

وَأَنْ فِي ظَلَمَاتِ الْغَيْلِ مَأْسَدَةٌ * غَضَبِي عَلَى كُلِّ خَوَانٍ وَظَلَامٍ (الزبیری، ۱۹۸۶: ۵۲۷)

«ایمان دارم که ما از حقی برخورداریم و امتی داریم که از خواب و کابوس طولانی اش بیدار خواهد شد، و یقین دارم که این بیشهٔ تاریک جایگاه شیران است که بر هر خائن و ظالمی خشم می‌گیرند.»

فمن شاء لِّلشَّعْبِ أَنْ لَا يَثُورَ * فَلْيَأْمُرِ الشَّمْسَ أَنْ لَا تَدُورَ (همان)
 «هر کس از مردم بخواهد که قیام نکند؛ همانند آن است که به خورشید دستور دهد که چرخش نکند!»

در واقع با این بیت بر حتمی بودن انقلاب یمن و حتمی بودن رهایی تأکید می‌کند. شاعر در اشعار خود ضمن دعوت به مقاومت، همواره اندیشهٔ القای امید به آینده را در روح ملت پرورانیده، می‌کوشد بارقهٔ امید را در قلب‌ها روشن نگه دارد. از دیگر عواملی که باعث بیداری ملت می‌شود، یادآوری عظمت پیشین یمن است؛ شاعر دلآوری‌های گذشتهٔ عرب را به تصویر می‌کشد تا شاید بدین شیوهٔ عصبیت قومی را در دل هموطنان برانگیزاند.

۳-۷- ترسیم عزلت و گوشه‌نشینی ملت:

شاعر در قصیده «تحیه الخروج من العزلة» علاوه بر ملامت اعراب در به فراموشی سپردن قضیهٔ یمن، مردم سرزمین خویش را به دلیل عزلت‌نشینی نکوهش کرده و از آن‌ها می‌خواهد که برای رهایی نباید از کسی انتظار کمک داشت، چراکه طلب کمک برای رهایی، عیب و ننگ بزرگی محسوب می‌شود. به عقیدهٔ او ملتی که آزادی می‌خواهد باید خود بهای آن را بپردازد.

تحدثْ عَنْ شَعْبِكَ الصَّامِتِ الْمَكْبُوتِ * إِذْ لَيْسَ يَسْتَطِيعُ الْإِبَانَةَ

ظَلَّ فِي الْعُرْلَةِ الطَّوِيلَةِ * كَأَنَّ أَنْ يَدْعِيَ الْوَرَى فَقْدَانَهُ

كَيْفَ لَمْ يُنْقِذُوا غَرِيقَ أُمَّيَّ * مَرَّقَ الْمَوْجِ رُوحَهُ اللَّهَانَةَ

مَسْتَغِيثًا يَنْ فِي لَهَوَاتِ السَّبِيلِ * لَا يَنْظُرُونَ إِلَّا بَنَانَهُ

زعموا أَنَّهُ بَعِيدٌ وَلَوْ مَاتَ * لَدَيْهِمْ مَا شَبَّعُوا جُثْمَانَهُ (الزبیری، ۱۹۸۶: ۱۹۸)

«از امت سرکوب شده و خاموشت سخن بگو؛ امتی که در عزلت به سر می‌برد و توان حضور ندارد. و بعد از عزلتی طولانی، مردم آن را به دست فراموشی سپرده‌اند.

پس چگونه غرق شده، غریبی را نجات نمی‌دهد در حالی که امواج روحش را ویران ساخته است. در میان امواج یاری می‌طلبد و فریاد بر می‌آورد در حالی که مردم تنها انگشتانش را می‌بینند.

آنان گمان کردند که جان داده و جنازه‌اش را تشییع نکردند.»

در این قصیده عبارت «لا یستطیع البانۀ» کنایه از ناتوانی اعراب در اعتراض و یا کمک رساندن به مردم یمن است، لذا مردم دردمند یمن نباید در انتظار کمک از خارج از مرزها باشند و باید خود بهای آزادی را بپردازند. همچنین نباید به انتظار کمک از کشورهای عربی باشند؛ کشورهایی که آزادی آنان در سایه ظلم و ستم رنگ باخته و سکوت پیشه کرده‌اند. در اینجا شاعر با اشاره به فراموشی کشوری که سکوت پیشه کرده و عزلت اختیار کرده، مردم را از عواقب ناخوشایند سکوت کردن و کنج نشینی در برابر ظلم و ستم بر حذر می‌دارد.

۳-۸. وطن پرستی:

عشق به سرزمین مادری و دفاع از آن یکی از مهمترین عناصر خوش ساخت پایداری در شعر الزبیری است؛ البته این عنصر منحصر به وی نیست و دیگر شاعران عرب نیز شعر خود را به زیور عنصر عشق به وطن آراسته‌اند و در دوره معاصر ادب عربی، به دلیل رشد حرکت‌های استقلال طلبانه از دولت‌های استعمارگر، موضوع دفاع از وطن و شعر وطنی موضوعی پر بسامد در چکامه‌ها گشته است. (حجازی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۵)

شعر ملی‌گرایی همگام با جنبش‌های آزادی‌خواهانه در یمن ظهور کرد و در واقع شعر وطنی، بخشی از انقلاب است؛ بدین سان که به هنگام شعله‌ور شدن آتش انقلاب، شعر وطنی نیز شدت می‌گیرد و به هنگام فروکش کردن انقلاب شعر وطنی هم آرام می‌گیرد. (المقالح، ۱۹۷۸: ۵۹)

وطن در شعر محمد الزبیری هویت‌بخش وی و منبع الهام شعر و جاری‌کننده کلمات بر زبان اوست و اشعارش به خاطر بوی خوش وطن، بین مردم محبوب گشته است:

السَّاعِرِيَّةُ فِي رَوَائِعِ سِحْرِهَا * أَنْتَ الَّذِي سَوَّيْتَهَا وَصَنَعْتَهَا

مالی بها جهْدُ فَاَنْتَ سَكَبْتَهَا * بَدْمِي وَأَنْتَ بِمُهْجَتِي أَوْدَعْتَهَا

أَنْتَ الَّذِي بَشَدَاكَ قَدْ عَطَّرْتَهَا * وَنَشَرْتَهَا بَيْنَ الْوَرَى وَأَدْعَتَهَا

وَقَفْتُ لِسَانِي فِي هَوَاكَ غِنَاءَهَا * فَإِذَا تَغَنَّتْ فِي سَوَاكُ قَطَعْتَهَا (الزبیری، ۱۹۸۶: ۲۳۷)

(شاعری با شاهکارهای سحر آمیزش، (ای وطنم) تو بودی که آن را به من الهام کردی.

و من در سرودن آن دچار زحمت نشدم؛ چرا که تو الهام‌بخش من بودی و آن را در دل و جان

من جایی دادی.

و تو بودی که با بوی خوشت آن را معطر ساختی و بین مردم منتشر کردی.
ای وطن من، زبانم تنها تو را می‌ستاید و اگر جز این کند آن را خواهم برید.»
حزن و اندوه وی از جنبش شکست خورده سال ۱۹۴۸ دال بر عشق خالص شاعر نسبت به
یمن است:

ما كُنْتُ أَحْسَبُ أَتَى سَوْفَ أُرْتِيهِ * وَأَنْ شِعْرِي إِلَى الدُّنْيَا سِينَعِيهِ
وَ كُنْتُ أَحْرَصُ لَوْ أَتَى أَمُوتَ لَهُ * وَ حُدَى فِدَاءٍ وَيَقِي كُلَّ أَهْلِيهِ
وَ إِنْ مَنْ كُنْتُ أَرْجُوهُمْ لِنَجْدَتِهِ * يَوْمَ الْكَرْيَهَةِ كَانُوا مِنْ أَعَادِيهِ
وَ إِنِّي سَوْفَ أَبْقَى بَعْدَ نَكْبَتِهِ * حَيًّا أَمْرُقُّ رُوحِي فِي مَرَاتِيهِ .. (همان: ۲۳۸)

«گمان نمی‌کردم که به این زودی آن را رثا بگویم و اینکه شعرم خبر مرگش را (مرگ
سرزمین‌ام) را به دنیا خواهد داد.

آرزو می‌کردم که ای کاش برایش بمیرم و تنها خودم فدایش شوم و بقیه اهل‌اش باقی بمانند.
کسانی که در روز پیکار امید داشتم به یاری‌اش (یاری وطن) برخیزند از دشمنانش بوده‌اند.

من بعد از شکست‌اش در حالی زنده خواهم ماند که روحم را در رثایش می‌درم.»
شاعر در این قصیده به صراحت پرده از غم درونی خویش برداشته و زبان به رثای وطن
گشوده است؛ در واقع رثای وطن تمام آرمان‌های شاعر است. در مقطع دوم از این قصیده
وطن دوستی شاعر به اوج خود رسیده است؛ آنجا که وطن را تمام هستی خود میدانند و دوست
دارد که خویش را در راه وطن فدا کند و بعد از مرگش روحش را فدای وطن‌اش خواهد کرد و او
را خواهد ستود. اینکه روح شاعر پس از مرگ وطن را بستاید اوج وطن دوستی شاعر را به تصویر
می‌کشد:

فَإِنْ سَلِمْتُ فَإِنِّي قَدْ وَهَبْتُ لَهُ * خُلَاصَةَ الْعَمْرِ مَاضِيَهُ وَأَتِيَهُ
لَكِنَّهُ أَجَلٌ يَأْتِي لِمَوْعَدِهِ * مَا كَلَّ مَنْ يَتِمَّنَاهُ مُلَاقِيَهُ
وَلَيْسَ بَعْدَهُ عَمْرٌ وَإِنْ بَقِيَتْ * أَنْفَاسُ رُوحِي تَفْدِيهِ وَتَرْتِيهِ
فَلَسْتُ أَسْكُنُ إِلَّا فِي مَقَابِرِهِ * وَلَسْتُ أَقْتَاتُ إِلَّا مِنْ مَآسِيهِ (الزبیری، ۱۹۸۶: ۳۷۳)

«اگر سالم بمانم تمام لحظات عمرم (از گذشته و آینده) را فدایش خواهم کرد.
اما مرگ آنگاه باید بیاید فرا خواهد رسید و چنین نیست که انسان هر چه را که آرزو می‌کند
آن را ببیند (بدان دست یابد).

و پس از مردن عمر دوباره‌ای نیست اما اگر نفس‌های روح‌ها باقی بماند، فدای سرزمینم می‌شود و رثایش می‌گوید.

جز سرزمین خودم جایی را برای قبرم نمی‌خواهم و همواره غم و اندوهش را می‌خورم.»
عشق به یمن نهایت آرزوی الزبیری و با ذره‌ذره وجود او عجین شده است و هیچ چیز جایگزین آن در قلب دردمند شاعر نمی‌شود و حتی اگر مقیم ستارگان باشد، آنجا را رها کرده و در وطن ساکن می‌شود و برای عشق به وطن هر رنجی را تاب خواهد آورد:

بنفسی أفتدی الوطن - الحَبِيبَا * وَاحْمَلْ فِي مَحَبَّتِهِ الْخَطُوبَا
وَلَوْ إِنِّي حَلَلْتُ رُبُوعَ النِّجْمِ * هَمَمْتُ بِهِ إِلَى الْوَطَنِ الْوُثُوبَا... (همان)

«جانم را فدای وطن محبوبم می‌کنم، و در راه عشق و محبت آن سختی‌ها و دشواری‌ها را بر دوش می‌کشم.

و اگر در میان ستارگان مقیم باشم، آنجا را رها کرده و در وطنم ساکن می‌شوم.»
شاعر در اینجا متأثر از سینه‌ احمد شوقی بوده (البردونی، ۱۹۷۸: ۱۴۰) مفهوم وطن در ادبیات پایداری الزبیری مهمترین رکن تشکیل‌دهنده ساختار آن است که ژرف‌ترین احساسات انسانی را در قالب آن ترسیم می‌کند. شاعر در قالب «الوطن الحَبِيبَا و الوطن الوُثُوبَا» از ریشه‌های عمیق وطن‌دوستی و وطن‌پرستی خود تعبیر می‌کند و با تأکید بر سرزمین به دنبال برانگیختن حس میهن‌پرستی است که الزبیری آن را نخستین شرط خیزش و انقلاب می‌داند.

۳-۹. اهتمام به وحدت جهان عرب:

با آنکه یمن خود مشکلات فراوانی دارد، شاعران یمنی از اهتمام به قضایای کشورهای عربی غافل نبودند. در واقع شعر یمن علاوه بر جنبه‌های ملی، ویژگی‌های فراملی و فرامکانی نیز دارد. شعر یمن نسبت به قضیه وحدت عربی دو وجه دارد؛ نخست اینکه کشورهای عربی در گذشته سرزمینی واحد بود و عرب بدون هیچ قید و بندی از مکانی رهسپار مکانی دیگر می‌شدند، بغداد و یا دمشق قلب وطن عربی بود در واقع وجود اشتراک دینی، زبانی و تمدنی و مبارزات آزادی‌خواهانه پایه انسجام و وحدت سرزمین‌های عربی می‌شد (اسماعیل، ۱۹۷۲: ۱۲۹). وجه دوم، آزادی‌خواهی و وحدت‌طلبی است که در شعر محمود الزبیری نمود بسیاری دارد. وی از حرکت‌های آزادی‌طلبانه استقبال کرده و مبارزان را می‌ستاید. برای نمونه، شاعر از جنبش‌های

آزادی بخش عراق که در سال ۱۹۵۸ برای رهایی از استعمار بریتانیا صورت گرفته، تأثیر پذیرفته و قصیده‌ای با عنوان «من أحرار اليمن إلى أحرار العراق» سروده و در آن، مبارزان را ستایش کرده و آنها را به خیزش و قیام هر چه بیشتر دعوت می‌نماید:

صِيحَةُ الشَّعْبِ فِي بِلَادِ الرَّشِيدِ * اشعلِها ناراً وثوري وزیدی

إزحفي كالطوفان يا ثورة الشعب * إلينا ودمدمي كالرعود

إخوة نحن في القيود فهيا * لنكن إخوة بخلع القيود

نصف قرن عشنا ينام بها المحتل * في أرضنا كنوم الوليد (الزبيري، ۱۹۸۶: ۲۰۶)

«ای فریاد ملت در سرزمین هارون الرشید، آتش بر افروزید و قیام به پا کنید.

ای انقلاب مردم، به سوی ما همچون طوفان و آذرخش بپا خیز.

ای برادران بشتابید که ما در غل و زنجیر هستیم، باید برای باز کردن این زنجیرها با هم برادر و متحد شویم.

نیم قرن از زندگی ما می‌گذرد در حالی که دشمن اشغالگر در سرزمین ما همچون کودکی تازه به دنیا آمده آرام به خواب رفته است.»

هارون الرشید در شعر الزبیری نماد قدرت و ستم‌ستیزی است. شاعر با لفظ بلاد الرشید سعی بر آن دارد که عرق عربی را در وجود مخاطب بیدار سازد. لفظ الرشید پایداری الرشید را در برابر «نقفور» پادشاه روم یاد آور می‌شود. رشید از اعطای جزیه به نقفور که در زمان مهدی واجب شده بود، امتناع کرد و در مقابل نقفور از مرزهای اسلامی دفاع کرد (الطبری، ۱۹۶۹، ج ۸، ۳۰۸). در این قصیده شاعر با ستودن قیام «۱۴ ژوئن» مردم عراق علیه استعمار بریتانیا و تأثیرپذیری از آن، به پیشینه مقاومت و پایداری آن سرزمین می‌پردازد و با آوردن لفظ «الرشید» به پایداری و قدرت عرب در برابر ظالمان در گذشته اشاره می‌کند.

الزبیری شاعر یمن به تنهایی نیست؛ بلکه شاعر اسلامی-عربی است که به تمام عرب عشق می‌ورزد. پیکار مردم مصر در دهه ۵۰ و انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸ و پیکار الجزایر موضوع بیشتر قصاید الزبیری است. او در سال ۱۹۴۰ دالیه خود را در تمجید از وحدت عرب در میان جمعیت دانشجویان سرود:

أهلا بروحك يا وناؤم ومرحباً * بك يا عروبه وكلنا لك فادی

سنعد افنده لِحَبِّكَ ترتضى * متواك في الأحشاء والأكباد

وَنَسْجَلُ الْإِخْلَاصِ فِيمَا تَرْتِي * أَوْ مَا يَقُولُ مَنَاصِحَ وَمَنَادِ (الزبیری، ۱۹۸۶: ۲۴۵)
 «درود بر تو ای عرب یکپارچه، ما همه فدای تو هستیم.

و جان‌هایمان را در راه عشق به تو آماده کردیم تا خشنود گردی. جایگاه تو در دل و جان‌های ماست.

هر چیزی که تو بخواهی ما با اخلاص آن را انجام می‌دهیم و یا هر چیزی که هر انسان خیرخواه و ندا دهنده‌ای بگوید.»

شاعر تجمع‌کنندگان را به اخلاص نسبت به عرویت دعوت می‌کند و معتقد است که وحدت عربی جز از طریق تجمعات و دیدارهای گروهی محقق نمی‌شود و سردمداران نمی‌توانند وحدت عربی را تضعیف کنند. (اسماعیل، ۱۹۷۲: ۱۲۹-۱۳۰)

أولم يروا أنا نحاولُ وحدةً * عربيةً علياءَ ذاتِ عمادِ

لم ينجح الزعماءُ في تأليفِها * حتى تؤيدهم يد الأفرادِ

و يُساهم الأُدب الرفيعُ فإِنَّه * نِعَم المنارِ وَنِعَم الهادِي (الزبیری، ۱۹۸۶: ۳۰)

«آیا انگلیسی‌ها نمی‌دانند که ما در پی برقراری وحدتی عربی بلندپایه و عظیم هستیم.

وحدتی که رهبران در گذشته از انجام آن عاجز بودند و به انجام آن نائل نشدند تا آنکه همه عرب آن را یاری کردند.

و ادبی بلند پایه نیز در تحقق این اهداف آنان را یاری کرد که این ادبیات بهترین هدایت‌گر و بهترین هادی است.»

الزبیری در همین قصیده اهتمام به زبان عربی را یکی از عوامل وحدت عربی معرفی می‌کند و خواستار آن است که معنای «الناطق بالظاد» برای مردم توضیح داده شود:

وَأَقْلُ جُهْدٍ مِنْ سَلَاْسَةٍ يَعْرُبُ * أَنْ يَشْرَحُوا لِلنَّاسِ مَعْنَى الظَّادِ (همان: ۳۱-۳۲)

«کمترین کاری که نسل یعرب (از نوادگان یعرب) می‌تواند انجام دهد این است که معنی الظاد (عرویت و اصالت عرب) را به مردم تشریح کند.»

گویا محمد الزبیری می‌خواهد به عرب بفهماند که تنها راه نجات و رهایی، وحدت و همبستگی بین کشورهای عربی است و در زمانی که کشورهای بیگانه به جان و مال آنان طمع کرده‌اند، تنها چیزی که رهایی آنان را به بار می‌آورد همدلی و وحدت است که شاعر با لفظ الضاد از آن تعبیر می‌کند.

الزبیری هنگامی که فرانسه به پارلمان سوریه هجوم برد قصیده نونیه اش را سرود که این قصیده احساسات برادرانه امت عربی و مشارکت وجدانی آنان در تراژدی دمشق را به تصویر می کشد و زخمی که بر پیکر سوریه وارد شد، در واقع زخمی است بر پیکر کل کشورهای عربی از مصر تا یمن تا عراق و فلسطین (المقاله، ۱۹۷۸: ۷۶).

سَالُ جَرَّحَ بِالشَّامِ فاضطربت نجدُ * وسَحت له عیونُ الکنانه
 وشجی الأردن المصاب كأنَّ * قد دمَّر المعتدی له عمانه
 واستفز الشعب الیمانی حفاظًا * فانتضی سیفه وهزَّ لِدانه
 وفلسطینُ خبأت جرحها الدامی * وهبت لِجارها غضبانَه (الزبیری، ۱۹۸۶: ۳۳)

«جراحی بر شام وارد شد و نجد به خاطرش پریشان گشت و دیدگان قبیله کنانه برایش اشک ریخت.

و اردن مصیبت زده چنان غرق اندوه و ماتم شد که گویا که دشمنان متجاوز عمان را ویران کرده است.

از این رو مردم یمن برای حفاظت از عربیت به پا خاستند و شمشیر کشیدند و آن را به حرکت درآوردند.

و فلسطین نیز برای جراحتهای شام، جراحتهای خونین خود را پنهان ساخت و برای همسایه اش خشمناک به پا خاست.»

در مسیر مبارزه و پیکار آن چیزی که ذهن الزبیری را به خود مشغول داشته و او را دچار اضطراب ساخته، بیم از تفرقه و اختلاف است. تفرقه و اختلاف از نظر الزبیری زمینه ساز سلطه بیگانه است و راه را برای آن هموار می کند از این رو اشعار ملت را از اختلاف و تفرقه بر حذر می دارد:

نحن شعبُ من النبی مبادینا * و من حمیر دمانا أُرکیه
 ملُّ أعرافنا إباء مجد * و طموحُ إلی العلی و حمیه
 أرضنا تلعنُ الطغاة الأولی * سادوا علینا بالفرقة المذهیبه (الزبیری، ۱۹۸۶: ۱۱۴۷)

شاعر اختلافات فرقه ای و طائفه ای را عامل سلطه و سیادت بیگانگان می داند و امت اسلامی را از آن بر حذر می دارد و با اشاره به انتساب آنان به حضرت ختمی مرتبت حضرت محمد (ص) یگانگی و برادری آنان را متذکر می شود.

۴- نتیجه‌گیری:

۱- یمن از جمله کشورهایی است که دستخوش تحولات سیاسی تاریخی فراوانی گشته است. محمد محمود الزبیری شاعر نامدار و دردمند یمن، از جمله شعرای متعهد و پیشوای شاعران مقاومت یمن، چون زید الموشکی و ابراهیم الحضرائی و احمد المعلمی و احمد الشامی و دیگر شاعران مقاومت است که در عرصه این تحولات و در انقلاب یمن، با سلاح شعر راهبری مردم را عهده‌دار بود.

۲- وی همواره با شعر خویش شعله‌های امید را در روح و جان هموطنان خود می‌افروخت. از جمله موضوعاتی که در شعر پایداری او جلوه‌گری می‌کند، دعوت به خیزش و انقلاب است؛ در واقع دعوت به قیام و مبارزه روح ادب پایداری است.

۳- دعوت به خیزش مهمترین عنصر شعر محمد الزبیری است که به اشکال گوناگونی در شعرش جلوه‌گری می‌کند.

۴- دارا بودن روحیه آزادگی، عشق به وطن، دعوت به خیزش، اهتمام به مسأله فلسطین، مبارزه طلبی، اهتمام به وحدت عرب، امید به آینده‌ای درخشان و تهدید دشمنان از مهمترین جلوه‌های پایداری در شعر محمد محمود الزبیری به‌شمار می‌رود.

۵- او در میدان پیکار، عزم و اراده را برنده‌تر از شمشیر می‌داند و در واقع تنها سلاح مبارزه الزبیری عزم و اراده است. ایمان محکم به وحدت کشورهای عربی و اهتمامی فراوان به مسئله فلسطین داشت. وی در کنار تأثیرپذیری از شاعران قدیم عرب با وام‌گیری برخی مضامین از قصاید سنتی جنبه انقلابی شعر خویش را قوام بخشید و در برخی موارد به آیات قرآن نظر داشته است.

فهرست منابع

- احمدی، بابک، ساختار و تاویل متن، تهران، انتشارات مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- اسماعیل، عزالدین، الشعر المعاصر فی الیمن، الرؤیة و الفن معهد البحوث و لدراسات العربیة، ۱۹۷۲م
- البردونی عبدالله، رحلة فی الشعر الیمن قدیمة و حدیثه، بیروت، دار العودة، ۱۹۷۸م.
- بشارین برد، دیوان، الجزء الثانی، الجزائر، عاصمة الثقافة العربیة، ۲۰۰۷.
- خسرو شاهی سید هادی، حرکت اسلامی فلسطین از آغاز تا انتفاضه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
- الزبیری، محمد محمود، دیوان، به مقدمه دکتر عبد العزیز المقالح، بیروت، دارالعودة، ۱۹۷۸.
- زعیتراکم، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، مترجم علی اکبر هاشمی، رفسنجانی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۰.
- سنگری، محمد رضا، ادبیات دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۸۹.
- صمود، حمادی، الشعر العربی فی الیمن، المجلد السادس، هیئة المعجم، بیروت: نشر عبد العزیز مسعود الباطین، ۲۰۰۲.
- الطبری، محمد، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم، ج ۸، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۹م.
- محمد الحیثی، عبدالله، الأدب الیمنی عصر خروج الأتراك، الدار الیمنیة للنشر، ۱۹۸۶.
- المقالح، عبدالعزیز، الشعر المعاصر فی الیمن، بیروت، دارالعودة، ۱۹۷۸م.
- یاسین، عبدالقادر، کفاح الشعب الفلستینی، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۸۱م.

مقاله‌ها:

- افخمی عقدا، رضا، غلامحسین کهوری، محسن، «جلوه های ادبیات مقاومت در شعر آمال زهawy» نشریه ادبیات پایداری، سال هفتم، ش ۱۲، ۲۲-۱، ۱۳۹۴.
- حجازی بهجت السادات، رحیمی فائزه، «جلوه های مقاومت در شعر ایلینا ابو ماضی»، فصلنامه لسان المبین، سال دوم، شماره دوم، ۴۱-۵۸، ۱۳۸۹.